

بندر چابهار و منطقه

حامد عسگری کرمانی*

بحث از اهمیت بندر چابهار، در گرو بحث از اهمیت منطقه بلوچستان و آن هم منوط به درک بازی ژئواستراتژیک بزرگی است که در آسیا جریان دارد. در گزارش پیش رو، ابتدا زمینه این بحث با توجه به وضعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی آسیا مشخص و سپس بر آن مبنای اهمیت ژئواستراتژیک بندر چابهار برای ایران تشریح خواهد شد.

از اواسط دهه نخست هزاره جاری و در حالی که چین موقعیت خود را به عنوان یکی از بزرگترین بازیگران اقتصادی دنیا تثبیت کرده بود، چرخش قابل توجه و البته قابل انتظاری در رویکردهای نظامی-امنیتی این بازیگر مهم جهانی به وجود آمد. چین به دنبال فضا و سهم بیشتری از بازی استراتژیک و امنیتی منطقه و دنیا

* پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

بود. این گرایش را به وضوح می‌توان در بودجه و طرح‌های توسعه نظامی این کشور مشاهده کرد. در همین راستا، در سال‌های اخیر چین برنامه‌های گسترده‌ای را برای توسعه نفوذ خود در دریای جنوبی چین، که تنها راه دسترسی این کشور به دریای آزاد است در پیش گرفته است. این کشور در این محدوده و اغلب در آب‌های مورد مناقشه با همسایگان اقدام به تأسیس جزیره‌های مصنوعی کرده است و تجهیزات مختلفی را در آن‌ها مستقر ساخته است. یکی از این جزیره‌ها محل استقرار یک سیستم رادیویی و شنود پیشرفته است و اغلب آن‌ها امکانات لازم برای فرود هواپیماهای نظامی و پی‌ریزی پایگاه‌های نیروی هوایی و دریایی را دارا هستند.

اما مسئله این است که چین با هر میزان از تسلط بر دریای جنوبی چین، باز هم با دشواری ژئوپولیتیکی رو به رو است. در حقیقت، دریای جنوبی چین از سمت غرب با جزیره‌های متعددی محصور شده است و از این رو، طبیعی‌ترین راه ورود به آن، تنگهٔ ملاکا است که حدفاصل جزیره اصلی مالزی و سوماترا است. این تنگه که محل عبور بخش عمدهٔ انرژی وارداتی چین است، توسط نیروی دریایی ایالات متحده کنترل می‌شود و این مسئله، یک آسیب امنیتی مهم برای چین است. نیاز چین به ملاکا با توجه به موضع ایالات متحده برجسته‌تر می‌شود. ایالات متحده که آیندهٔ هژمونیک خود را در گرو مهار چین می‌بیند، به ویژه در طول یک دهه اخیر تمرکز استراتژیک خود را بر روی این منطقه قرار داده است؛ به گونه‌ای که تحلیل‌گران از این تقابل بزرگ با عنوان «بازی بزرگ»، «استراتژی بزرگ» و «صفحهٔ شطرنج اصلی»^۱ یاد کرده‌اند. در این بازی، برخی مانند برژینسکی و مرشایمر سیاست‌های کلاسیک موازنهٔ دور از ساحل^۲ مبتنی بر سد نفوذ چین و اشکال‌تراشی در مسیر تسلط آن بر «ریم‌لند» را به ایالات متحده پیشنهاد می‌کنند و به نظر می‌رسد این کشور تا کنون در همین راستا حرکت کرده است. بر مبنای این رویکرد، ایالات متحده بایستی مانع از تفوق هژمونیک چین در منطقه جنوب و جنوب شرق آسیا گردد که با هدف تسلط بر منطقهٔ ریم‌لند صورت می‌گیرد و

1. Main Chessboard
2. Offshore Balancing

بایستی این کار را در وهله نخست با کنترل دریاها و ایجاد اتحاد با قدرت‌های منطقه‌ای انجام دهد. بر این اساس، می‌توان به سادگی رفتار ایالات متحده را در نزدیکی به ویتنام، سنگاپور و در دهه اخیر، هند تحلیل کرد. پیش‌بینی شده است در آینده نزدیک، ایالات متحده با ایجاد یک ائتلاف بزرگتر با حضور هند، ژاپن و استرالیا، کمربند محاصره دریای چین جنوبی را کامل کند. در صورت موفقیت ایالات متحده، چین در چنبره کاملی از کشورهای رقیب قرار خواهد گرفت. بنابراین طبیعی است که به دنبال راه حلی برای گریز از این وضعیت باشد. برخی از مهم‌ترین تحلیل‌های تصمیم‌چین برای پروژه‌های «جاده ابریشم» و «رشته مروارید»^۱ با همین زمینه و مبتنی بر همین تنگنای ژئوپولیتیکی هستند.

بر این اساس اهمیت بندر گوادر برای چین بیشتر مشخص می‌شود. اگر به نقشه نگاه کنید، مشخص است که تنها گزینه منطقی چین برای دور زدن کمربند ایالات متحده و دسترسی به آب‌های غربی که هم مهم‌ترین مسیرهای تجاری این کشور و هم مسیر تأمین مهم انرژی مورد نیاز آن است، مرز مشترک کوتاهی است که با پاکستان دارد. این مسئله در کنار روابط استراتژیک تاریخی میان دو کشور باعث شده است تا چین نگاه ویژه‌ای به پاکستان داشته باشد و بزرگترین پروژه کشور اخیر، موسوم به «راهروی اقتصادی چین-پاکستان»^۲ را با بودجه ۴۶ میلیارد دلار اجرایی کند تا از طریق آن، استان سینکیانگ^۳ خود را به بندر گوادر پاکستان متصل سازد.

البته یک مانع مهم بر سر راه راهروی اقتصادی چین-پاکستان وجود دارد و آن هم عبور این راهرو از ایالت بلوچستان پاکستان است که گروه‌های ملی‌گرا و جدایی طلب بلوچ کاملاً در آن فعال هستند و دولت مرکزی در آن منطقه با محدودیت‌هایی در اعمال حاکمیت مطلق خود روبه‌روست. در حقیقت سرزمین بلوچستان که میان سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان پراکنده شده است، یکی از حساس‌ترین مناطق آسیا و یکی از حوزه‌هایی به شمار می‌رود که پیش‌بینی می‌شود

1. Strings Of Pearl
2. China-Pakistan Economic Corridor
3. Xinjiang

در آینده و با بالا گرفتن رقابت ژئواستراتژیک میان چین و ایالات متحده، به یکی از کانون‌های درگیری میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شود.

به این ترتیب، در صورت موفقیت این طرح، چین به چند هدف بلند مدت خود دست پیدا خواهد کرد. نخست اینکه با اتصال استان سین‌کیانگ خود به دریای عرب، یک مسیر میانبر اقتصادی مهم به یکی از بزرگترین مراکز اقتصادی خاورمیانه، یعنی دریای عمان و خلیج فارس را در اختیار خواهد داشت. این مسیر میانبر گزینه‌ی جانشینی برای تنگه‌ی مالاگا به وجود خواهد آورد و از این طریق، این کشور از تنگنای استراتژیک فعلی عبور خواهد کرد. پیش‌بینی شده است که با تحقق این طرح، بندر دبی در بلند مدت مرکزیت اقتصادی خود را در منطقه از دست بدهد. گزارش‌های پرشماری در دست است که شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس از ارتش آزادی بخش بلوچستان حمایت مالی می‌کنند تا با ناامن کردن منطقه، مانع از پیشرفت این پروژه شوند. انگیزه‌ی این کار تهدیدی است که این شیخ نشین‌ها و در رأس آنها دبی، نسبت به کسب و کار آتی خود از جانب بندر گوآدار احساس می‌کنند. دوم، با حضور ناوگان اقتصادی چین در این منطقه، این کشور امکان حضور نظامی در یکی از مهمترین گلوگاه‌های انرژی دنیا را نیز به دست خواهد آورد و به این ترتیب، به تعبیر تحلیل‌گران، نیاز خود به «حسن نیت»^۱ ایالات متحده و ناوگان نظامی آن برای تأمین امنیت انرژی خود را برطرف نموده و نیروی دریایی چین نقش جدیدی به عنوان یک بازیگر نظامی در این گلوگاه انرژی جهان ایفا خواهد کرد. سوم، با تحقق این امر، پاکستان به عنوان متحد استراتژیک چین موقعیت استوارتری پیدا خواهد کرد. مزایای اقتصادی این طرح برای پاکستان می‌تواند بخش مهمی از نیازهای اقتصاد نابه‌سامان و فقیر این کشور را برطرف نماید. پیش‌بینی شده است با تکمیل این پروژه، تا سال ۲۰۳۰ سالانه ۲/۵ درصد از قبل این پروژه به رشد اقتصادی پاکستان افزوده شود.

همچنین، این راهرو با دورنمای ارتباط با پروژه موسوم به تاپی^۲ یک امتیاز استراتژیک مهم برای چین و پاکستان به همراه خواهد داشت. به این ترتیب، هم

1. Good-will

2. Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India (TAPI)

دسترسی به بازار آسیای میانه برای این دو کشور تسهیل خواهد شد و هم مسیری برای تأمین انرژی و همزمان، وابستگی کشورهای محصور در خشکی آسیای میانه به پاکستان و در نتیجه، افزایش کارت‌های بازی این کشور در افغانستان و آسیای میانه را به همراه خواهد داشت. به طور مشخص، اهمیت استراتژیک بندر چابهار در زمینه اهمیت بندر گوادر است که معنای واقعی خود را پیدا می‌کند. در حقیقت، زاویه صحیح نگاه به پتانسیل‌های بندر چابهار از سوی شرق است و به این معنا، برنامه چین و پاکستان برای بندر گوادر است که به چابهار اهمیت استراتژیک ویژه‌ای می‌بخشد.

در واقع، چین قصد دارد مهره رُخ خود را در بندر گوادر قرار دهد و ایالات متحده از جانب آن احساس خطر می‌کند. نخستین پاسخ آمریکا این بوده است که با ناامن کردن بلوچستان پاکستان، امنیت لازم برای پیشبرد اقتصادی این پروژه را از بین ببرد و حتی زمینه استقلال بلوچستان را فراهم آورد. گزارش‌های زیادی از حمایت پنهانی این کشور از جدایی طلبان بلوچ وجود دارد. همچنین، طی چند سال اخیر زرمه‌هایی در واشنگتن مبنی بر حمایت از استقلال بلوچستان پاکستان به گوش رسیده است. از سوی دیگر، هند نیز نمی‌خواهد پاکستان را به عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای خود، در کانون چنین بازی مهمی ببیند و از این روی، به موازات ایالات متحده در حال حمایت از جدایی طلبان بلوچ است. برنامه دیگر ایالات متحده، ایجاد یک پایگاه منطقه‌ای رقیب برای ایجاد موازنه در برابر بندر گوادر است و قرائن زیادی وجود دارد که بندر چابهار در کنار بندر عمانی دو قم^۱ جدی‌ترین گزینه‌ها هستند.

به این ترتیب، صرف نظر از نیت ایران، از همین حالا چابهار برای هند و تا حد زیادی برای ایالات متحده، اهمیت ژئواستراتژیک دارد. چابهار تنها ۷۴ مایل دریایی (حدود ۱۴۰ کیلومتر) با گوادر فاصله دارد و در طرف درست آن قرار گرفته است: یعنی بین گوادر و تنگه هرمز؛ جایی که می‌تواند میان گوادر و خلیج فارس یک حائل پدید بیاورد. همچنین، مسیر مطمئن تری برای رسیدن به افغانستان و

آسیای مرکزی است؛ مسیری امن که تنها از یک کشور عبور می‌کند؛ به لحاظ عمق آب و وضعیت طبیعی کرانه، توانایی پذیرش کشتی‌هایی با ظرفیت بیش از ۱۰۰ هزار تن را هم دارد و مهم‌تر از همه اینکه در یک کشور امن قرار گرفته است که نسبت به پاکستان توانایی اقتصادی بیشتری هم برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی خود دارد. ایران با ورود جدی به این قضیه می‌تواند از تمام این مزایا و مهم‌تر از همه، مزایای همکاری با قدرت‌های بزرگ استفاده کند.

مورد اخیر بسیار حائز اهمیت است. واقعیت این است که ایران در یک انزوای جدی و طولانی مدت استراتژیک، به ویژه در حوزه خلیج فارس قرار گرفته است. در وضعیتی که تمام کشورهای پیرامون (کشورهای جنوب خلیج فارس) در بهترین حالت، رقیب شما هستند و همزمان با قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در منطقه هم روابط پرتنش دارند، این انزوای استراتژیک به بهای تلف شدن تمام فرصت‌ها و مزایای استراتژیک کشور تمام خواهد شد. مشکلات پیچیده‌ای که در طول چند دهه اخیر در سیاست خارجی ایران پدید آمده، از جنگ تا برجام، نه دقیقاً مولود این انزوای استراتژیک، ولی در مواجهه و کنترل پیامدها، ارتباط مستقیمی با این انزوای استراتژیک داشته‌اند. پاکستان که با ایستادن در کنار چین حمایت همه‌جانبه تسلیحاتی این کشور و یک پروژه عظیم ۴۶ میلیارد دلاری را به دست آورد و یا مانند هند که با نزدیک شدن به ایالات متحده موافقت ضمنی این کشور را برای فعالیت‌های تسلیحاتی هسته‌ای خود که خارج از پادمان است و حتی بیش از آن، همکاری فنی آمریکا در این حوزه را کسب کرده است. دلیلی وجود ندارد که ایران وضعیت متفاوتی از این دو داشته باشد.

در هر حال، ایران با فعال کردن چابهار به چند مزیت ژئواستراتژیکی عمده دست پیدا خواهد کرد: نخست اینکه نه تنها می‌تواند انزوای استراتژیک خود را با ورود به تعامل امنیتی با قدرت‌های بزرگ جهانی برطرف کند و در نتیجه آن، نقشی به اندازه وزن خود در مسائل پیرامون ایفا نماید، بلکه زمینه‌ای هرچند محدود برای ورود به بازی‌ای را پیدا خواهد کرد که بازی قرن خواهد بود؛ با فراهم کردن مسیر

دسترسی کشورهای محصور در خشکی^۱ افغانستان و آسیای میانه به اقیانوس هند، علاوه بر مزایای اقتصادی برآمده از ترانزیت، امکان حضور سیاسی و تأثیرگذاری بیشتری را هم در روندهای سیاسی این کشورها به دست خواهد آورد؛ با چشم انداز اتصال مسیر چابهار-افغانستان به آسیای میانه و راهروی شمال-جنوب^۲، منطق اقتصادی پروژه تاپی (خط لوله گاز از ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و نهایتاً هند که در دهه نود با حمایت ایالات متحده مطرح ولی بعدتر، متوقف شد) نیز به سود کمرنگ خواهد شد؛ با توجه به نزدیکی هند به ایالات متحده، ایران با توسعه همکاری‌ها با هند می‌تواند در میان مدت هرچند به میزان محدود، از پتانسیل‌های این کشور برای فشار بر ایالات متحده و حل برخی از مشکلات خود استفاده نماید؛ و با توسعه چابهار، این منطقه در حال حاضر توسعه نیافته، ارتباط بیشتری با مرکز پیدا خواهد کرد و این مسئله در کنار تغییر وضعیت اقتصادی در این حوزه و افزایش ثروت و رفاه، امنیت درازمدت و با ثبات را برای این منطقه به همراه خواهند آورد. مدل توسعه چچن کارآمدی توسعه اقتصادی را برای تضعیف گرایش‌های گریز از مرکز در روسیه به نمایش گذاشت.

حاصل سخن اینکه چابهار یک ظرفیت استراتژیک و اقتصادی غیرقابل انکار دارد که بخش زیادی از آن ناشی از چیش حال حاضر مهره‌های بازی در عرصه سیاست بین‌الملل و به ویژه آسیا است. ایران به لحاظ زمانی هنوز از مزیت لازم جهت استفاده کامل از پتانسیل‌های این منطقه برخوردار است اما تضمینی وجود ندارد که این پتانسیل تا پایان دهه جاری کماکان باقی بماند. علاوه بر آن، وضعیت شکننده امنیتی در این منطقه، صرف نظر از اقتضائات بین‌المللی، یک ضرورت داخلی را نیز برای توسعه بندر و منطقه آزاد تجاری چابهار و به دنبال آن، کل منطقه بلوچستان پدید آورده است. ایران نیز می‌تواند با فعال کردن چابهار، صرف نظر از مزیت‌های مرتبط با سیاست خارجی و امنیت بین‌الملل، یک امنیت پایدار را در این منطقه حساس سامان دهد.

-
1. Landlocked
 2. INSTC